SystemYar Online Courses

Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1301

Lesson No: 1301 Tags: American Language Course, UNIT 1301, Glossary



Outline رؤوس مطالب

Study درس، مطالعه

Objective هدف

Study Objectives اهداف درس

Adjective صفت

Predicate گزاره، آنچه که به نهاد جمله نسبت داده می شود.

Special Expressions اصطلاحات خاص

Right here درست اینجا

Right there درست آنجا

Right now همين الأن

Right over there درست همانجا

Right over here درست همبنجا

Formation تشكيل

Railroad = Railway راه آهن

اىستگاه **Station**

آن وقت، آن موقع **Then**

آیا هیچ چیزی(هیچ قطاری) قبل از Is there anything before

then? آن موقع داريد؟

Local

محلي

That

Get into رسیدن به، وارد شدن در

Later دیر تر، حالت تفضیلی صفت و قید late به معنی دیر

Let me have ... بده به من ...

Here you are, sir. ىفرمايىد قريان.

Leave گذاشتن

Baggage = Luggage بار و بنه، چمدانها

Somewhere يە جايى

Can I leave my baggage مي تونم ساكم رو يه جايي بذارم.

somewhere?

The Baggage Section قسمت بار و بنه، قسمت جمدانها Other

انتها، آخر **End**

در انتهای دیگر، در آن انتهای At the other end of

O.K. Thanks again. بسيار خوب، بازم ممنونم. Mention ذکر کردن، صحبت کردن دربارهٔ

حرفشم نزن، خواهش می کنم، کاری نکردیم. . Don't mention it.

Hundreds of

Lost

Get lost گم شدن

Miss جا ماندن از قطار یا اتوبوس و...، نرسیدن به قطار

Confuse گیج کردن

گیج کننده Confusing

فكر خوبيه كه ... It is a good idea to ...

Make reservation رزرو کردن

Sure

Come in وارد شدن، سر رسیدن

ترک کردن، خارج شدن Go out

Place جا، صندلي

تحویل دادن، سیردن، امانت گذاشتن Check(v.)

Suitcase

محل تحويل چمدانها Baggage room

حمل کردن Carry

Ask در خواست کر دن، خواستن

Section

ساک هایت را ببر بخش تحویل **Take** your baggage to the

baggage section.

Own

من ساکهای خودم را با خودم I carry my own baggage

with me. حمل مي كنم.

With

ما راديومان را با خودمان مي بريم. . .we carry our radio with us.

ما آنرا به متصدی چمدانها تحویل We checked it with the

baggage clerk.

به جای، از طرف For

Will you check my suitcase میشه چمدان منو به جای من/از for me? طرف من تحويل بدى؟

Come in وارد شدن، رسیدن، سر رسیدن

Page 1 of 4 www.systemyar.com

SystemYar Online Courses

Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1301

Lesson No: 1301 Tags: American Language Course, UNIT 1301, Glossary

I'll come in tomorrow. فردا مي رسم.

So many تعداد بسیار زیادی

Get in / Get into سوار شدن(در خودروهای سواری کوچک)

مىشە لطفاً سوار خودرو بشيد؟ Will you get into the car,

please?

Get into وارد شدن

When did you get into town? کی رسیدید به شهر؟

Go out خارج شدن

The trains go out every قطارها هر ساعت خارج می شوند.

hour.

Guess فکر کردن

I guess I'll be there tomorrow. فكر كنم فردا اونجا باشم.

Whose کلمه پرسشی برای سؤال از مالکیت

Whose idea was that? آن ایده چه کسی بود؟

A local train stops at every قطار محلی در هر ایستگاه توقف

station. مي کند.

Right around the corner همین نز دیکی ها، همین اطراف

My house is right around منزل من همين اطرافه.

the corner.

Somewhere به جایی(نامشخص)

I'll meet your somewhere یه جایی توی شهر می بینمت.

in town.

How large کلمه پرسشی برای سؤال از اندازه و سایز

How large is your suitcase? سايز چمدانت چقدره؟

Intonation آهنگ (لحن) جمله

Drill مشق، تمرین

Hi, there, Bob! سلام باب؟ در اینجا کلمه there معنی خاصی

ندار د.

چطورید شما؟ چه می کنی؟ یک عبارت How are you

doing? رایج و غیر رسمی برای احوالپرسی

Pretty

Pretty

I'm pretty good. خوبم، حالم خوبه.

How about you? تو چطوری؟

Not bad. بد نیستم. مرسی، خوبم. **Fact** واقعبت، حقبقت

In fact در واقع

I felt bad yesterday. ديروز ناخوش بودم.

All right خیلی خوب

I feel all right today. امروز حالم خوبه.

فكر كنم به خاطر آب و هواست. It's the weather, I think.

تو خیلی گرمته؟ Is it hot enough for you?

It can't be hot enough for در طول روز خیلی گرمم نیست. me during the day.

I don't feel well if I can't حالم بد میشه اگر نتونم بخوابم.

sleep.

Remain باقى ماندن

Become شدن

Seem به نظر رسیدن

Modify تعریف کردن، توصیف کردن

Predicate adjective صفت گزارهای، صفتی که نهاد جمله را

وصف مى كند و بعد از افعال ربطى و افعال

حسى مي آيد.

Sense حس، احساس

Verbs of the فعلهای حسی، منظور فعلهای مربوط به حواس ینجگانه

five senses بينايي (Look) و شنوايي (Sound) و بويايي (Smell)

و چشايي (Taste) و لامسه يا بساوايي (Feel) هستند

که بعد از آنها نیز مانند افعال ربطی قید قرار نمی گیرد و

فقط صفت گزارهای می آید.

خو شمزه

Look به نظر رسیدن (در مورد چیزهایی که دیده می شوند.)

Sound به نظر رسیدن (در مورد چیزهایی که شنیده می شوند.)

Smell بو دادن، بو کردن

Taste مزده دادن، چشبدن

لمس کردن، احساس کردن Feel

Sleepv خواب آلود

شيرين(طعم)، مطبوع(بو) **Sweet**

The flowers smell sweet. گلها بوي مطبوعي دارند.

Nice خوب

Delicious

System Yar Online Courses

Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1301

Lesson No: 1301 **Tags:** American Language Course, UNIT 1301, Glossary



I <u>become</u> tired.	من خسته <u>می شوم.</u>

عصبانی، ناراحت عصبانی

Down پایین

هال، راهرو **Dish** سقاب

تشكيل Formation

Refer to اشاره کردن به

Chart نمودار

Plus بعلاوة

Interchangeable قابل جا به جایی

Expressبیان کردنNecessity(n.)مرورت

ا الموروري Necessary(adj.)

Obligation اجبار

Tend to گرایش داشتن، تمایل داشتن

اصطلاحات روزمره اصطلاحات المعادية Everyday expressions

فرمان Order

Corder consists of the constant of the constan

جایگزین کردن جایگزین کردن

ا will have to <u>leave</u> on the عنور خواهم بود که با [قطار] Seaboard Clipper.

سیبورد کلیپر بروم.

حاضر شدن، حضور یافتن

حمل کردن، بردن

فوراً We must telephone her

ما باید <u>فوراً</u> به آن خانم زنگ <u>right away.</u>

تفاوت، فرق تفاوت، فرق

طولانی تر طولانی تر

دیگر، از این به بعد دیگر،

دیگه ضروری نیست. <u>دیگه ضروری نیست.</u>

Tomorrow will be soon فردا به اندازه کافی زود هست.

enough. يعنى لازم نيست عجله كنيد.

Reason ليل

Why که چرا

Illness

لخ Bitter

The medicine <u>tastes</u> bitter. دارو مزه تلخ می دهد.

ما هر روز پیرتر می شویم. . We get older every day.

به نظر رسیدن(فعل ربطی)

سراسیمه، گیج شده، بُهت زده و سردر گم، مبهوت

مردم در ایستگاه بُهت زده به نظر <u>appeared</u> confused.

The woods

The boys <u>became</u> lost in پسرها در <u>جنگل</u> گم <u>شدند.</u> the woods.

today?

He sounded angry when

He <u>sounded angry</u> when he spoke.

- وقتی حرف می زد، او <u>عصبانی به</u>

ام Supper

تعمير كردن، درست كردن

در عرضِ، ظرفِ مدتِ

The train leaves in two می افته. قطار تا دو ساعت دیگه راه می افته.

اسكى، ورزش اسكى

سفر کردن مسفر کردن Are you going to drive. \$?

می خواهی با ماشین بری؟ Are you going to drive.
می خواهی رانندگی کنی؟

للوغ Crowded

ا don't like to <u>carry</u> المحمدانها رو <u>حمل کنم.</u> معدانها رو <u>حمل کنم.</u>

من همیشه آن را [ساکم رو] تحویل میدم. ... I always <u>check</u> it.

System Yar Online Courses

Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1301

Lesson No: 1301 Tags: American Language Course, UNIT 1301, Glossary



Well, I hope you have a

good trip.

Lower بسیار خوب، امیدوارم سفر خوبی

داشته باشید.

يالتو

Coat

ما پالتوهایمان را در تماشاخانه

We check our coats in the theater.

(تئاتر) تحويل مي دهيم.

Drill

تمرین کردن

Will we drill the exercises?

آیا ما تمرینها را تمرین خواهیم

Make a talk

سخنرانی کردن

Will she make a talk

آیا او امروز سخنرانی خواهد کرد؟

today?

جستجو کر دن معنی لغات در دیکشنری Look up

Is it going to rain today?

آیا امروز می خواد بارون بیاد؟

Park

يارك كردن (خودرو)

Traveler

مسافرین باید چمدانهایشان را Travelers must check their

suitcases.

I must leave on the early

من بايد با قطار اول وقت برم.

train.

By(adv.) = beside

What is <u>right</u> there <u>by</u> you? إون چيه دقيقاً اونجا كنار شما؟

Instruction

Include

وارد شدن، شامل شدن، آمدن

Pair

Contrast

مقاسه کردن

Lip

Firm(adj.)

Firmly(adv.)

Make an explosion of air

به طور محکم

Together Explosion

Air

انفجار، بیرون زدن ناگهانی و با سرعت

هوا را با سرعت و فشار بدید

Place(v.)

قرار دادن، گذاشتن

Against

پایین، قسمت زیرین **Bottom**

Upper

دندانهای بالا Upper teeth

Let اجازه دادن

خارج شدن، درز کردن(به خارج)، نشت کردن Escape

Continuously(adv.) به طور مداوم

Rare

Unusual غير معمول

Over به پایان رسیده

کی کلاس تمام می شه؟ When will class be over?

تا ده دقیقه دیگه تمام می شه. It'll be over in ten

minutes.

Are you waiting for

someone?

Shall I tell him you're here?

می خواهی بهش بگم شما

بله، ممنون مي شم. [اگر اين كار رو بكنيد.] Sure, I'll be glad to.

Compare

خوب به نظر رسیدن(از نظر ظاهری) Look good

To از نظر، طبق نظر

آیا [ظاهر] غذا به نظر شما خوب به to you?

مزه اش هم خوبه. It tastes good, too.

Smell like به نظر رسیدن از نظر بو

این بوش چطوره؟ چطوری به نظر What does this smell like?

It smells like flowers. بوي گلها رو مي ده.

آیا او گم شده بود؟ آیا او گم شده به نظر آیا او گم